



مقدمه :

اعتقاد به برنامه ریزی در جمهوری اسلامی ایران می‌رود تا اهمیت و جایگاه خاصی خود را پیدا نماید و سازمانهای مربوطه با تلاشی که در این جهت می‌نمایند سعی دارند رسالت خود را به انجام برسانند. شک نیست روش و الگوهای برنامه ریزی نیز می‌بایستی با ساختار اجتماعی، اقتصادی هر کشور متناسب باشد و بخصوص کشور اسلامی ما همانند روشهایی که در شکست طاغوت و پیروزیهای جنگ تحمیلی داشته می‌بایستی روشی متناسب با شرایط انقلابی اسلامی خود طراحی نماید.

گرچه تلاشهای چند سال بعد از انقلاب در جهت برنامه ریزی چشمگیر بوده است ولی همگی را می‌توان کوششی در جهت پیدا کردن الگوی متناسب برنامه ریزی نام برد. البته بدلیل وجود اسیاماتی در نظام اقتصادی، اهداف کیفی رشد و توسعه الگوی زیست و اطلاعات مورد نیاز آماری و همچنین کمبود تجربه در برنامه ریزی بواسطه وابستگی شدید تغذیه نظام برنامه ریزی گذشته کشور به امپریالیزم، یافتن الگوی مناسب

معمولا روال کار هر نوع برنامه ریزی توسعه که برنامه‌ریزی فضایی هم از آن مستثنی نیست عبارت است از:

الف- روشن کردن هدف
ب- جمع آوری آمار و اطلاعات
ج- شناخت وضعیت شامل:

بررسی ویژگیهای درونی (درون مرزی) اعم از بالقوه و بالفعل

بررسی تاثیرات عوامل بیرونی (برون مرزی) د- تجزیه و تحلیل اطلاعات و جمع بندی کلی
ه- ارائه وضع مطلوب شامل:

طرحهای اجرایی در مقیاس خرد تا کلان در این بررسی سعی خواهد شد ضمن پیگیری روال فوق، طرح پایه آمایش را در هر کدام از مقاطع فوق مورد ارزیابی قرار دهیم.
الف- هدف:

در این محبت ابتدا باید سؤال شود هدف از برنامه ریزی آمایش سرزمین چیست؟ زیرا در تعریف و برداشت از آمایش سرزمین اختلاف نظر وجود دارد. باید دید که آیا آمایش سرزمین یک کار تنظیمی است و در تکمیل یک برنامه جامع توسعه عمل میکند و باصطلاح سازمان فضائی یک برنامه است و یا

*** خوشبینانه است که فکر کنیم کشوری در دنیا بدون در نظر گرفتن سیاستها، محاسبات نظامی، محاسبات اقتصادی در سطح جهانی و حداقل منطقی بتواند استقلال خود را حفظ کند و کشورهای دیگر دست روی دست بگذارند و قبول کنند که نفت را بر خلاف میل آنها و بر پایه مصالح دراز مدت خود صادر کند، صنعت و تکنولوژی بهر شکل و مقدار که خواست وارد کند، محصولات کشاورزی را از هر نوع و بهر مقدار که خواست بخرد و در عوض با محصولات صنعتی خود که نمی‌داند چیست و به کجا باید صادر نماید، بازارها را از دست کشورهای با سابقه صنعتی خارج و انقلابش را نیز به همه جهان صادر کند.**

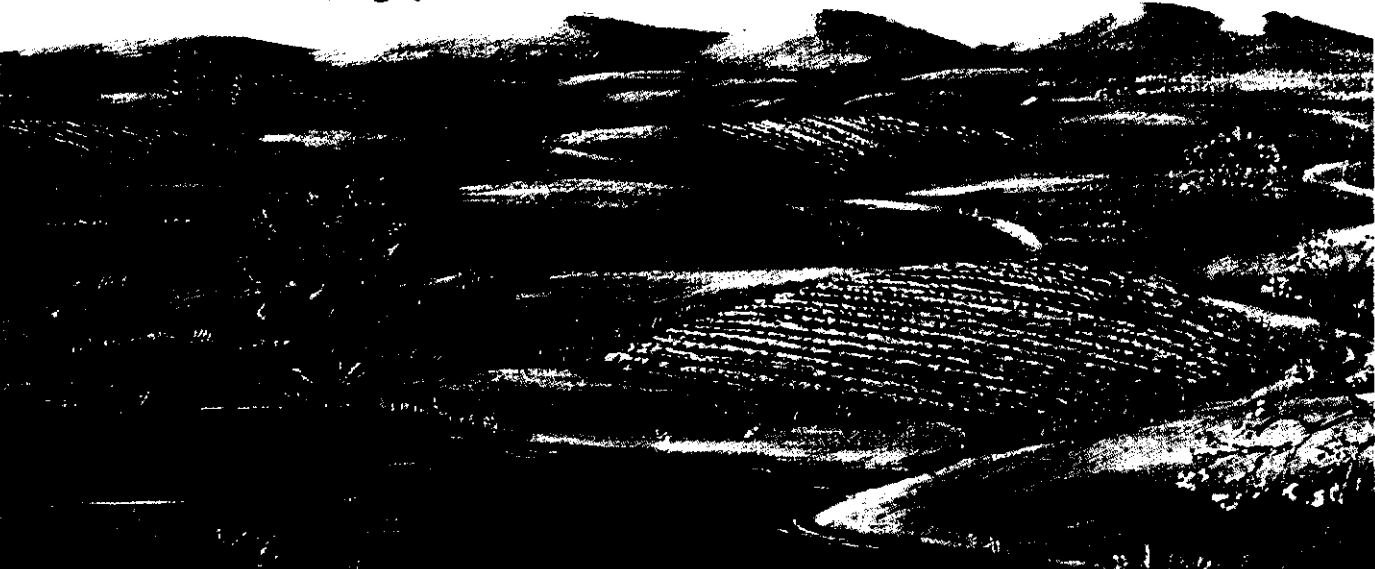
برنامه ریزی در کشور اسلامی ایران محتاج اعتقاد راسخ مسئولین مملکتی به برنامه ریزی، صرف وقت، کار مستمر و تلاش همه جانبه است. بنا بر این نقد برنامه حاضر و یا سایر برنامه‌ها به معنی داشتن جایگزین بلافصل نمی‌باشد، بلکه همه کوششی است در جهت دستیابی به یک الگوی متناسب.

طرح پایه آمایش سرزمین جمهوری اسلامی ایران که توسط دفتر برنامه ریزی منطقی وزارت برنامه و بودجه تهیه گردیده، جهت اظهار نظر در بهمن ماه سال گذشته به جهاد سازندگی ارجاع و مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی جهاد سازندگی مأمور بررسی آن گردید.

نقد حاضر توسط این مرکز تهیه گردیده و حاوی تمامی نقطه نظرهای جهاد سازندگی نبوده و بی‌نیاز از بررسی مجدد در خود جهاد سازندگی نیز نمی‌باشد. بنا بر این از خوانندگان عزیز انتظار دارد نقطه نظرهای خود را در این مورد به مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی جهاد سازندگی ارسال دارند.

خود به تنهایی یک برنامه توسعه است و قبل از آن به هیچ برنامه ریزی دیگری احتیاج نداشته و به همین اساس نیز اهداف توسعه را خود تعیین میکند. آنچه از تعاریف آمایش برمی‌آید اینستکه «برنامه ریزی فضائی» مکمل برنامه ریزی اقتصادی اجتماعی است و عبارت دیگر جزئی از برنامه ریزی جامع توسعه میباشد که رابطه بین انسان (شناخته شده را) با فضا و فعالیت (تعیین شده) تنظیم می‌نماید و این خود در چهار چوب اهداف توسعه ملی صورت می‌پذیرد.

طرح «پایه آمایش سرزمین» علی‌رغم اشاراتی که بعضا به مفاهیم فوق نموده است ولی در عمل شاید بدلیل روشن نبودن این مسائل در کشور، خود اهداف توسعه را مشخص کرده و این طرح را طرح جامع توسعه دیده است و در مواردی چون روشن کردن فعالیتها و جایجائی انسانها خود تبدیل به یک اقتصادی- اجتماعی شده که می‌باید آنها قبلا طی یک برنامه توسعه (مثلا بیست ساله) مشخص میشد تا برنامه‌ریزان آمایش سرزمین بتوانند سازمان فضائی مطلوب آن برنامه را طراحی نمایند.





بر طرح پایه آمایش سرزمین

مجهز به امکانات زیربنائی مناسبتری است و برای پذیرش فعالیتهای اقتصادی بیشتری آمادگی دارد».

بنظر می‌رسد تعاریف فوق، اصلی‌ترین دیدگاه حاکم بر طرح است و همین دیدگاه است که زمینه ایجاد قطبها و محورهای توسعه و به تبع آن جمعیت‌های متمرکز را در شهرهای بزرگ فراهم آورده و آینده را در قالب یک جامعه کاملاً صنعتی که فعالیتهای اقتصادی متراکمتر در آن اصالت دارد به تصویر کشیده است.

به تعریف ارائه شده در مورد روستا توجه شود:

«در دیدگاه توسعه، روستا یک مرکز جمعیتی کم تراکم است که اقتصادش عمدتاً مبتنی بر بخش اول (کشاورزی) باشیوه تولیدی غالباً «سنتی» میباشد (صفحه ۷۱ کتاب اول)». اگر تعاریف «مراحل توسعه یافتگی فضا» در کنار تعریف روستا «از دیدگاه توسعه» قرار داده شود، نتیجه‌ای غیر از آنکه حاصل کار شده است بدست نخواهد آمد. یعنی کاستن تعداد روستاها، جمع کردن جمعیت روستا در قطبها، ایجاد زمینه مهاجرت (با ایجاد امکانات و سرمایه‌گذاری ملی و سوق دادن سرمایه بخش خصوصی در شهرها خاصه شهرهای بزرگ) و نهایتاً افزایش شتاب شهرنشینی و ایجاد شهرهای بزرگ پر جمعیت. جای بحث است که حتی در کشورهایی که به لحاظ شرایط خاص اجتماعی اقتصادی و

مسئله دیگر مفهوم توسعه است. میدانیم که توسعه در فرهنگهای مختلف دارای معانی خاصی است و در اسلام کلمه «رشد» مترادف کلمه

«توسعه» بوده که مفاهیم و ابعادی گسترده دارد. به صورت لازم است از دیدگاه کمی و کیفی و ابعاد گوناگون، توسعه را تعریف نمائیم. در طرح پایه آمایش سرزمین تعریف صریحی از مفهوم توسعه ارائه نشده، در حالیکه در تعریف آمایش در صفحه ۸ کتاب اول آمده است: «طرح آمایش سرزمین سیمای مرحله آتی توسعه یافتگی را تصویر کرده و ایزاری برای تجهیز و سازماندهی آگاهانه فضا در جهت نیل به اهداف توسعه بدست می‌دهد.»

حال اگر هدف توسعه است ولی معنی آن بیان نشود، در این صورت هدف روشن نشده است. البته در تعریف «مراحل توسعه یافتگی فضا» (صفحه ۹۸ کتاب اول) می‌توان به مفهومی که از توسعه در ذهن تهیه کنندگان طرح بوده است پی برد، در این تعریف آمده است: «هر چه مراکز جمعیتی از فعالیتهای اقتصادی- اجتماعی و جمعیت متراکمتر باشد و هر چه شبکه‌های زیربنائی نظیر راههای ارتباطی، انرژی و سوخت کاملتر و گسترده‌تر باشد، فضا توسعه یافته‌تر می‌گردد.»

«فضای توسعه یافته، فضائی است که به نسبت سایر فضاهای کشور، کم و کیف مراکز زیست و فعالیت، در سطحی بالاتر قرار دارد و



جغرافیائی آنها، تئوری محورها و قطبهای توسعه مطرح گردیده، بدلیل عدم پاسخگویی به مسائل اجتماعی (حتی در کشورهایی که به مسائل اجتماعی اهمیت چندانی نمی‌دهند) این تئوری خرد بود

زیر سؤال است. بعلاوه تقلید این تئوری در کشورهای جهان سوم نیز باشکست مواجه شده و تجربه ایران قبل از انقلاب و ایجاد شهرهای بزرگ و مسائل جنبی آنها شاهدهی براین مدعا است.

از طرفی وقتی تعریف «مراحل توسعه یافتگی فضا» بعنوان یک اصل پذیرفته شود، دیگر لزومی برای طرح کردن سناریوهای مختلف در زمینه پراکندگی جمعیت و فعالیت و حتی نوع فعالیت باقی نمی‌گذارد و بهمین دلیل است که نتایج سناریوها جهت‌گیری روشن شده است. جهت روشن شدن ضرورت تعیین اهداف در ابعاد مختلف به تعریف آمایش برمی‌گردیم:

«آمایش سرزمین عبارتست از تنظیم رابطه بین انسان، فضا و فعالیتهای انسان در فضا. بمنظور بهره‌برداری منطقی از جمیع امکانات در جهت بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماع، براساس ارزشهای اعتقادی، توجه به سوابق فرهنگی و با ابزار علم و تجزیه در طول زمان» (صفحه ۸ کتاب اول).

اصولاً چون هر نوع برنامه‌ریزی می‌باید در خدمت انسان باشد، لذا لازم است پیش از فضا و فعالیت مورد مطالعه قرار گیرد. در طرح پایه آمایش سرزمین با انسان هم در حد فضا و فعالیت و آنهم به شکل جوامع و جمعیت برخورد شده و به راحتی در مورد محل زیست و فعالیت و حتی نوع فعالیت او تصمیم گرفته شده حال آنکه برای روشن شدن موضوع لازم است پاسخ به این سئوالات روشن شود که:

آرمانهای انسان در جمهوری اسلامی چیست و چه باید باشد؟ فرق او با انسان کشورهای دیگر چیست؟ نیازهای اساسی او کدامند؟ و الگوی مصرف چیست؟ وظیفه‌اش در قبال مسلمین جهان، مردم منطقه و کشورهای جهان چیست؟ وظیفه او نسبت به جامعه و جامعه نسبت به او چیست؟... و بطور خلاصه باید این انسان و جامعه‌اش را بشناسیم، تا بتوانیم نحوه رسیدن او را به جامعه ایده‌آلش را مشخص نماییم. شاید بزرگترین اشکال برنامه‌ریزی‌هایی که تاکنون در ایران انجام شده و بالاخص طرح آمایش ستیران همین موضوع بوده که فارغ از میل باطنی او و جامعه‌اش، نظرات خود را به حساب او می‌گذاشتند. و دیدیم که به فاصله یکسال قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی، کوچکترین اشاره‌ای به جامعه ایده‌آل او نکردند درحالیکه سرنوشت بیست سال دیگرش را رقم زده بودند.

بحث راجع به شناخت نیازهای اساسی انسان و الگوی مصرف مردم مسلمان در بیست سال آینده کشور آنقدر واضح است که احتیاج به بسط ندارد تنها ذکر این نکته لازم است که بحث خود کفائی در بعضی محصولات، اختصاص منابع و امکانات، وارد کردن محصولات صنعتی و یا ساخت آنها و ارائه خدمات در زمینه‌های مختلف و... بستگی به تعیین این الگوها دارد که درجایی بدان اشاره نشده است.

بطور خلاصه می‌توان گفت، چنانچه انسان شناخته نشود، نحوه، نوع، میزان و مقیاس فعالیت، نحوه بکارگیری فضا و باصطلاح الگوهای استقرار جمعیت نیز که در خدمت او قرار می‌گیرد بدون جهت و بی‌محتوی خواهند بود و مشخص نیست از این برنامه در افاق طرح چه نوع انسانی و با

*** تجربه سال‌های گذشته ثابت کرده روی یک میزان در آمد ثابت که عمدتاً متکی بر یک محصول آسیب‌پذیر همچون نفت می‌باشد این توان حساب کرد و نوسانات فراوانی مواجه می‌سازد. بنابراین سرمایه‌گذاری بخشهای مختلف در بحث درآمد نیز چندین سناریو با و بخش مشخص شود.**

چه مشخصاتی تحویل جامعه خواهد شد و نهایتاً نتیجه تبعی این سرمایه‌گذاری و نقل و انتقالات جمعیتی و سرمایه‌ای بنفع چه کسانی و یا چه قشری خواهد بود.

در مقوله فعالیت نیز که انسان با عقاید و مکتبش تعیین کننده نوع، میزان، مقیاس، روش، اولویتهای، مالکیت و... خواهد بود، مسائل زیادی وجود دارد و جای آن دارد که گفته شود نقش اعتقاد که بعنوان یکی از ارکان اصلی سازماندهی و آمایش سرزمین قید شده (صفحه ۶۰ کتاب اول) درجایی از برنامه نمود ندارد، که بحق لازم بود، در مراحل مختلف طرح مدنظر قرار می‌گرفت.

در زمینه فضا و باصطلاح محل زیست و فعالیت، روشن نکردن الگوی مطلوب زیست و پراکنش جمعیت در مناطق مختلف کشور، با

توجه به مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی، اقلیمی و اجتماعی متنوع، یکی دیگر از نقاط ضعف طرح می‌باشد.

ب- جمع‌آوری آمار و اطلاعات:

در طرح پایه آمایش آمده است که «اطلاع بعنوان یکی از دو رکن اصلی آمایش است» (صفحه ۶۰ کتاب اول) و بحق درست بدان اشاره شده است زیرا یک اطلاع و آمار غلط سرنوشت برنامه و یا جهت‌گیری آینده کشور را دگرگون می‌سازد. مثلاً در زمینه میزان آب قابل استحصال که پایه خود کفائی و یا عدم خود کفائی کشاورزی می‌باشد (برای خود کفائی از نظر زمین محدودیت اساسی وجود ندارد) و سپس پایه‌گذاری صنعت بر اساس جمعیت مازاد بخش کشاورزی و... قابل دقت است که بین سه ماخذ موجود که عبارتند از سازمان برنامه و بودجه (۱)، آخرین آمار وزارت نیرو و مطالعات برنامه پنجساله، تفاوت بسیار چشمگیری در حدود ۶۰ میلیارد متر مکعب آب، وجود دارد. اهمیت این رقم وقتی مشخص میشود که در طرح پایه آمایش میزان آب قابل استحصال در بیست سال آینده ۸۰ میلیارد متر مکعب ذکر گردیده و نتیجه گرفته شده که این مقدار آب قادر است ۸ میلیون هکتار زمین را مشروب نماید. در حالیکه بنا بر طرح آمایش برای خود کفائی کامل احتیاج به ۱۴۰ میلیارد متر مکعب آب می‌باشد. و بعداً بر اساس همین رقم سرنوشت ساز است که مجبور می‌شود خود کفائی نسبی را مطرح نماید. البته در همین جا باید اشاره شود که میزان استفاده از تکنولوژی برای استحصال آب و همچنین کاربری آن روشن نشده که با توجه به اهمیت خود کفائی کشور جای بحث بسیار دارد.

کمبود و اختلاف آمار و اطلاعات در زمینه‌های مختلف مانند میزان خاک و سطح زیر کشت و... از جمله تنگناهای اساسی در برنامه‌ریزی‌های کشور است و اهمیت موضوع ما را ناچار خواهد کرد که در روشهای برنامه‌ریزی تجدیدنظر کرده و به روشهایی عمل نماییم که از اطلاعات محلی حداکثر استفاده بعمل آید.

ج- شناخت وضعیت:

۱- بررسی ویژگیهای درونی (درون مرزی)

در طرح پایه آمایش در مورد ویژگیهای درون مرزی که زمینه‌های گوناگون چون امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... را در برمی‌گیرد بعضاً مطالعه کافی نشده و در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی نیز اساساً مطالعه‌ای صورت نگرفته است. مسلماً بدون مطالعه و ملاحظه پیچیدگیهای قومی و سیاسی در پهنه کشور و بالاخص مسائل نظامی در مرزها نمی‌توان به یک برنامه آمایشی مناسب در کشور پرداخت.

آیا می‌توان فضای یک کشور را بدون توجه به مسائل فوق سازماندهی کرد؟ و اگر بپذیریم که این مسئله امکانپذیر است باید فکر کنیم که انسانها ابزاری بیش نیستند که بهر شکل اراده کنیم و هر جا که بخواهیم استقرار خواهند یافت.

عدم مطالعه اجتماعی در حد کافی و سپس تصمیم گیریهای اساسی اجرای صحیح هر نوع برنامه‌ای را با شکست مواجه خواهد ساخت مثلاً در صفحه ۱۷۵ کتاب دوم، درآمد روستائی یک دوم درآمد شهری در افق طرح فرض شده است. عوارض ناشی از این اختلاف را چگونه می‌توان پیش‌بینی نمود؟ اصولاً وقتی هنوز الگوی مصرف در شهر و روستا تعیین و تصویب نشده این میزان درآمد پیش‌بینی شده آیا کفاف زندگی را خواهد داد و یا بیشتر از نیاز او خواهد بود؟ آیا نگهداشت جمعیت در روستاها، با توجه به اینکه یکی از علل مهم مهاجرت اختلاف درآمد است و نه کمبود درآمد، امکانپذیر خواهد بود؟ و از طرفی مشخص نیست که این درآمدها بر اساس چه مقدار تولید خالص و ناخالص ملی محاسبه شده است.

بطور خلاصه می‌توان گفت در طرح پایه آمایش منهای مطالعات اقتصادی که در بعضی موارد نیز برآمار و اطلاعات ناقص متکی است، در سایر زمینه‌ها (اجتماعی، سیاسی، نظامی و...) بررسی کافی صورت نگرفته است.

۲- بررسی تاثیرات عوامل بیرونی (برون‌مرزی)

در این زمینه اصولاً مطالعاتی صورت نگرفته است. خوشبینانه است که فکر کنیم کشوری در دنیا بدون در نظر گرفتن سیاستها، محاسبات نظامی، محاسبات اقتصادی در سطح جهانی و حداقل منطقه‌ای بتواند استقلال خود را حفظ کند و کشورهای دیگر دست روی دست بگذارند و قبول کنند که نفت را برخلاف میل آنها و بر پایه مصالح درازمدت خود صادر کند، صنعت و تکنولوژی بهر شکل و مقدار که خواست وارد کنند. محصولات کشاورزی را از هر نوع و بهر مقدار که خواست بخرد و در عوض با محصولات صنعتی خود که نمی‌داند چیست و به کجا باید صادر نماید، بازارها را از دست کشورهای با سابقه صنعتی خارج و انقلابش را نیز به همه جهان صادر کند.

شناخت و موقعیت فعلی کشور در عرضه سیاست جهانی و حداقل منطقه، تحلیل وضع آینده با توجه به اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان یا حداقل کشورهای اسلامی و منطقه بمنظور حفظ سیاست نه شرقی، نه غربی و زمینه‌سازی تداوم و صدور انقلاب اسلامی به هر شکل ممکن از ارکان یک طرح آمایشی است، که در این طرح جای آن خالی

می‌باشد. اصولاً باید دید در افق طرح، کشورهای سلطه‌جو وزیر سلطه چه وضعی دارند، سلاح برنده آنروز چیست؟ کشورهای منطقه و کشورهای اسلامی به چه نیاز دارند؟ بوسیله چه ابزاری توسط استکبار جهانی استعمار میشوند؟ گرایش مردم این کشورها به کدام است و چگونه باید به آنها کمک کرد و سئوالات دیگری که در این زمینه وجود دارد.

بطور خلاصه حفظ سیاست نه شرقی، نه غربی و صدور انقلاب اسلامی احتیاج به یک تحلیل واقعه‌گرایانه جهانی، منطقه‌ای از کشورهای اسلامی دارد. تجربه جنگ تحمیلی و ارزیابی نتایج حاصل از آن لزوم داشتن این تحلیل را در ارتباط با سیاستهای کشورمان بطور عینی به اثبات می‌رساند.

۵- تجزیه و تحلیل اطلاعات و جمع‌بندی

اصولاً این دو گونه نگریستن به مسائل

خوشبینانه بدون داشتن اطلاعات کافی و توجه به امکانات رشد نیروی انسانی مورد نیاز این بخش

و در اختیار قرار دادن وسیع منابع کشور و تا حد صدور کالای صنعتی و جایگزینی این صادرات بجای نفت رشد داده شده ولی بخش کشاورزی با نگرشی بسیار محتاطانه و طرح محدودیتهای مالی و علمی و اصالت دادن به روند و تکنولوژی موجود از رشد بسیار نامحدودی برخوردار شده است، تا حدی که مثلاً عملکرد در واحد سطح گندم تا افق طرح (بیست سال آینده) با میانگین فعلی عملکرد در واحد سطح جهانی فاصله نسبتاً زیاد دارد (۲) و بهمین ترتیب نتیجه‌گیری می‌نماید که کشاورزی ایران حتی از تأمین نیاز غذایی کشور نیز عاجز است.

اصولاً این دو گونه نگریستن به مسائل

کلی و ارائه وضع مطلوب:

آنچه لازم است در این مبحث ذکر شود این است که بدلیل جهت‌گیری از پیش تعیین شده، (تعریف مراحل توسعه یافتگی فضا)، تجزیه و تحلیل اطلاعات و جمع‌بندی آنها منتهی به نتایجی متناسب با این جهت‌گیری شده و نتیجتاً بررسی مسائل مختلف را برپایه دید و روش واحد غیر ممکن ساخته است. مثلاً جابجائی و کنترل مهاجرت به شهرهای بزرگ (مثل تهران) و کنترل رشد جمعیت شهرهای بزرگ غیرعملی تصور شده است (صفحه ۲۴۷-۶ کتاب دوم) و از طرف دیگر جابجائی جمعیت در روستاهای بزرگ و تخلیه روستاهای زیر ۵۰ خانوار (بدون در نظر گرفتن ارزیابی دقیق جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی) مسئله‌ای نداشته است.

بخش صنعت با نگرشی تحول آفرین و بسیار

باعث گردیده که رسالت اصلی آمایش سرزمین فراموش شود بدین معنی که در مبحث جوامع شهری، روستائی و عشایری و در بخش فعالیتها، بجز بخش صنعت که بسیار خوشبینانه با آن برخورد شده، در سایر موارد تسلیم وضعیت و روند موجود است و این امر رسالت آمایش را زیر سؤال برده است.

از نکات دیگری که در طرح وجود دارد نحوه تطبیق کل برنامه با مقدار درآمد و رعایت توازن بین سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف می‌باشد که در طرح مشخص نشده

است و مشخص نیست که با کل درآمد بیست ساله آیا می‌توان به این مقدار سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف مبادرت کرد، ضمن اینکه نحوه فعالیت و میزان مشارکت بخشهای مختلف دولتی، تعاونی و خصوصی در کل برنامه مشخص نشده - تجربه چند سال گذشته ثابت

کرده روی یک میزان در آمد ثابت که عمدتاً متکی بر یک محصول آسیب پذیر همچون نفت می باشد نمی توان حساب کرد و نوسانات این درآمد برنامه ها را با مشکلات فراوانی مواجه می سازد. بنا بر این لازمست بخاطر حفظ اولویتها در سرمایه گذاری بخشهای مختلف در بحث درآمد نیز چندین سناریو با درآمد مختلف و اولویتهای برنامه ای و بخش مشخص شود.

— در کوتاه کلام آنکه :

جهت هر نوع برنامه ریزی در کشور اسلامی لازم است مروری بر گذشته خویش داشته باشیم، تجربه پیروزی انقلاب اسلامی و پیروزی عظیم مردم مستضعف در جنگ علیه استکبار جهانی که با اتکال خداوند متعال و رهبریهای حضرت امام و با حضور ملت مسلمان همیشه در صحنه بدست آمد و تمامی تحلیلهای غربی و شرقی و روشهای محاسبات و برنامه ریزیهای سیاسی نظامی را تحت شعاع قرار داد و خط بطلان بر تمامی آنها کشیده

می تواند راهگشای ما، در جهان باشد. الگوی برنامه ریزیهای اقتصادی، اجتماعی نیز بایستی منبعث از همین فرهنگ باشد و استفاده از قالبهای فکری و روشهای کلاسیک برنامه ریزی با توجه به بافت اجتماعی، اقتصادی و شرایط خاص مملکت اسلامی ما که حتی در کشورهای طراح این تئوریها زیر سؤال است، نمی تواند کشور ما را به جامعه ایده آل اسلامی برساند.

امید است با استفاده از تجربه پر بار فعلی در طرح پایه آمایش و استفاده از رهنمودهایی که در نقد برنامه پنجساله و نهایتاً اصلاح آن



انسانی و با چه مشخصاتی تحویل جامعه خواهد شد و نهایتاً نتیجه تبعی این سرمایه گذاری و نقل و انتقالات جمعیتی و سرمایه ای به نفع چه کسانی و یا چه قشری خواهد بود.

انجام می شود و توجه به فرهنگ انقلاب اسلامی و استفاده از روشها و تجارب پربار پیروزیهای جنگ تحمیلی طرح آینده آمایش سرزمین بسیار پر بارتر گردد تا انشالله راهگشای سایر کشورهای اسلامی نیز باشد.

۱- ارقام زیر تفاوت پیش بینی میزان آب قابل استحصال کشور را نشان می دهد.

سازمان برنامه

وزارت نیرو	و بودجه
میزان بارندگی	۳۲۰ میلیارد مترمکعب
اتلاف بر اثر تبخیر	۲۲۲
مقدار قابل استحصال	۹۸
	۳۶۸
	۲۱۵
	۱۵۳

همچنین در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مقدار آب قابل استحصال کشور ۱۰۵ میلیارد مترمکعب برآورد گردیده است.

(۲) میانگین راندمان تولید گندم در سطح دنیا حدود ۲/۱۶ تن در هکتار است (عاصمی پور - بررسی موقعیت جهانی گندم - انتشارات سازمان غله کشور - تیرماه ۱۳۶۳ - صفحات ۲۹ و ۳۳).

وضعیت فعلی تغذیه دامهای کشور و روشهای پیشنهادی بهبود آن

بقیه از صفحه ۱۹

۴۸ گرم پروتئین قابل هضم و در صورت تولید یک کیلوگرم شیر با ۴٪ چربی نیاز به ۳۷٪ واحد علوفه ای و ۵۰ گرم پروتئین قابل هضم می باشد.

بطور خلاصه بعد از آزمایشات فراوان مطمئن ترین فرمول ارائه شده برای تولید یک کیلوگرم شیر با ۴٪ چربی نیاز به ۴٪ واحد علوفه ای و ۶۰ گرم پروتئین قابل هضم می باشد.

باتوجه به آمار دام و علوفه و کنستانتره های تولید شده در سطح کشور، فقط استان زنجان قادر به رفع نیاز دامهای خود بوده و در سایر استانها کمبود مواد غذایی محسوس می باشد.

در رفع این نقیصه می توان به طرق زیر اقدام نمود:

- ۱- ایجاد تمایل و علاقه در دامداران روستائی نسبت به دامپروری و قبول دام بعنوان یک منبع درآمد و تولید. در واقع عدم بینش کافی در دامداران روستائی یکی از عوامل بازدارنده تولید محصولات دامی و استفاده صحیح علوفه و مواد خوراکی موجود در امر تغذیه دامها میباشد.
- ۲- انتقال دادن دامهای مازاد بر ظرفیت در

یک منطقه به مناطق مناسب که قدرت جابجائی به نیاز مواد خوراکی برای آن تعداد دام را دارا می باشند.

۳- ایجاد امکانات لازم جهت حفظ و بهره گیری از حداکثر ظرفیت (ایجاد آبشخور، انبار علوفه، سیلو و غیره) چرا در مناطق مستعد با توجه به ضوابط دستورالعملهای مورد لزوم در حفظ منابع طبیعی.

۴- جلوگیری از ضایعات علوفه ای و استفاده صحیح و اصولی از پس چرها.

۵- افزایش سطح زیر کشت گیاهان علوفه ای و تلاش در بالا بردن میزان تولید در واحد سطح.

۶- ایجاد تلفیق دقیق بین دامداری و زراعت.

با توجه به امکانات و شرایط جغرافیائی ایران، چنانچه برنامه ای جامع و دقیق تهیه



*** با توجه به امکانات و شرایط جغرافیائی ایران، چنانچه برنامه ای جامع و دقیق تهیه گردد، نه تنها در کوتاه مدت قادر به تامین علوفه لازم برای دامهای موجود خواهیم بود، بلکه می توانیم براحتی تا ۱۰ برابر این تعداد دام را در کشور نگهداری نموده و احتیاجات آن را تامین نمائیم.**

گردد، نه فقط در کوتاه مدت قادر به تهیه علوفه لازم برای این تعداد دام خواهیم بود. بلکه می توانیم براحتی تا ۱۰ برابر این تعداد دام را در کشور نگهداری نموده و احتیاجات آنان را تأمین نمائیم.

و برای رسیدن به چنین هدفی باید در کوتاه مدت تلاش در افزایش کشت گیاهان علوفه ای جدید در مناطق جدید نمود و تلاش کرد تا میزان تولید در واحد سطح در مورد گیاهان علوفه ای معمولاً افزایش یافته و همزمان دامهای مناسب و اصلاح نژاد شده که قدرت تبدیل واحد علوفه ای در آنها به تولیدات حیوانی بیشتر است جایگزین دامهای نامرغوب نموده و با ایجاد فرق در مناطقی که مرتع ضعیف یا در حال تخریب هستند، از تخریب و استفاده غیر اصولی آنها جلوگیری بعمل آید. همچنین در مناطقی که مرتع خوب می باشد باید سعی در اصلاح و بهتر نمودن آن بشود و مسلماً قصور در مورد آخر در کوتاه مدت تخریب این مناطق را به همراه خواهد داشت.

در شماره آینده در رابطه با کشت گیاهان علوفه ای و مرتع سعی شده است بطور مختصر ولی مفید، مطالب اساسی و ضروری لازم ارائه شود تا بتوان برای شناخت گیاهان علوفه ای و نحوه برخورد با مسائل مرتع از آن استفاده نمود.

«ادامه دارد»